

## مقدمه ویراستار علمی

معادله‌های اروپایی تعبیر «فلسفه دین» در اواخر سده هجدهم وضع و جعل شد تا جایگزین معادله‌های اروپایی تعبیر «الهیات طبیعی» شود که پیش از آن رواج داشت و بر شاخه‌ای/نوعی از الهیات دلالت می‌کرد که از روش‌های تحقیق و معیارهای عقلانیت حوزه فلسفه سود می‌جست. از این رو، در مکتوباتی که، در اواخر سده هجدهم، عنوان «فلسفه دین» بر خود داشتند، با مجموعه‌ای از حقایق/دعاوی صدق (truths/truth-claims) روبه‌رو می‌شویم که به روش استدلالی و عقلی قابل کشف‌اند، برای دین سودمندند، و در دسترس فلسفه قرار دارند. این مکتوبات وسیله و ابزاری بودند برای همساز کردن دو چیز: یکی فلسفه‌ای که به‌تازگی صبغه نقادانه یافته بود، و دیگری مسیحیتی که تا حدی حکم و اصلاح و جرح و تعدیل شده بود تا از لحاظ عقلی پاک و پاکیزه‌تر و بهداشتی‌تر جلوه کند. به بیان ساده‌تر، تعبیر «فلسفه دین»، در همان اوانی که وضع شد و رواج یافت، بر شاخه‌ای/نوعی از الهیات دلالت می‌کرد که اهتمامش همه مصروف استدلالی و عقلانی جلوه دادن آموزه‌های مسیحیت بود و، بنابراین، در مرز میان الهیات و فلسفه قرار داشت و، از جنبه‌ای، الهیات و، از جنبه‌ای دیگر، فلسفه تلقی می‌شد.<sup>(۱)</sup>

اما این تعبیر «فلسفه دین» در بیش از دو سده اخیر، تطورات معنایی فراوانی یافته است که ذکر همه آنها از حوصله این نوشته بیرون است. برای مقصود ما، در اینجا، همین قدر کفایت می‌کند که بدانیم «فلسفه دین»، امروزه، نام شاخه‌ای از فلسفه است که در باب حقیقت دین و نیز پدیده‌های دینی<sup>(۲)</sup> تأملات عقلی می‌کند. فلسفه دین، به معنای امروزی، با دفاعیه‌پردازی (یا، به اصطلاح مسلمانان، کلام<sup>۱</sup>) که

---

۱. apologetics

دفاع استدلالی و فلسفی از اعتقادات دینی است، فرق دارد، زیرا در دفاعیه‌پردازی مقصد نهایی چیزی جز توجیه و اثبات حقانیت یک دین و مذهب خاص نیست، و حال آنکه فلسفه دین، به‌عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه، سیر آزاداندیشانه<sup>۱</sup> عقلی در قلمرو دین و مذهب است و، از این رو، با الهیات طبیعی<sup>۲</sup> نیز، که در راه دفاع از یک دین و مذهب خاص از روشهای تحقیق و معیارهای عقلانیت حوزه فلسفه سود می‌جوید، تفاوت دارد. فلسفه دین، هرگز در صدد نیست که، مانند الهیات طبیعی، از شیوه‌های استدلالی و فلسفی بهره‌برگیرد تا راه را برای الهیات نقلی (یا متأثر، یا وحیانی)<sup>۳</sup> هموار کند. فلسفه دین، صرفاً، تفکر فلسفی درباره دین است.<sup>(۳)</sup>

«پس، فلسفه دین ابزاری برای تعلیم دینی نیست؛ و، در واقع، به هیچ روی لزومی ندارد که از چشم‌انداز متدینانه به آن پردازند. کسانی که به وجود خدا باور ندارند، کسانی که نفیاً و اثباتاً عقیده‌ای به وجود خدا ندارند، و مؤمنان، همه می‌توانند درباره دین، فلسفه‌ورزی کنند - و می‌کنند. بنابراین، فلسفه دین از شاخه‌های الهیات (یعنی تدوین نظام‌مند عقاید دینی) نیست، بلکه از شاخه‌های فلسفه است. فلسفه دین به مطالعه مفاهیم و نظامهای عقیدتی دین و نیز پدیدارهای تجربه دینی، که مقدم بر آن مفاهیم و نظامهای عقیدتی‌اند، و فعالیت‌هایی مانند پرستش و تأمل و مراقبه، که این نظامهای عقیدتی بر آنها ابتناء دارند و از دل آنها برآمده‌اند، می‌پردازد».<sup>(۴)</sup>

اگر فلسفه دین را نباید با دفاعیه‌پردازی و / یا الهیات خلط کرد و حتی نباید آن را با الهیات طبیعی، که شیوه‌ای عقلی در پیش می‌گیرد، یکی گرفت، طبعاً هیچ‌یک از شاخه‌های الهیات را نباید با فلسفه دین یکی انگاشت؛ ولو پاره‌ای از آنها، مانند الهیات مقایسه‌ای<sup>۴</sup>، با آن شباهت بسیار داشته باشند.<sup>(۵)</sup> پاره‌ای از گرایشهای

۱. free-thinking

۲. natural theology

۳. revealed theology

۴. comparative theology

الهیات نیز، مانند الهیاتِ ناظر به همهٔ ادیان<sup>(۶)</sup>، علی‌رغم شباهتی که به فلسفهٔ دین دارند، نباید با آن خلط و التباس شوند.

فلسفهٔ دین را با پاره‌ای از شاخه‌های فلسفه نیز، که با آن مشابهت و مقاربت کمابیش دارند، نباید یکی پنداشت. از جمله، فلسفهٔ دین با مابعدالطبیعه<sup>۱</sup>، که انتزاعی‌ترین بخش فلسفه است و عام‌ترین پرسشها را در باب وجود و موجودات پیش می‌کشد و بر می‌رسد، فرق فارق دارد؛ و نیز با فلسفهٔ الهیات<sup>۲</sup>، که معرفتی درجهٔ دوم است و به طرح و بررسی پرسشهایی فلسفی راجع به علم الهیات می‌پردازد، فرق اساسی دارد.

فلسفهٔ دین را با دین‌شناسی مقایسه‌آی نیز نباید مشابه دانست.

کوتاه سخن آنکه فلسفهٔ دین می‌تواند با دو دسته از علوم و معارف اشتباه و التباس شود: یکی علوم و معارفی مانند دفاعیه‌پردازی، الهیات طبیعی (یا عقلی)، الهیات مقایسه‌ای، و دین‌شناسی مقایسه‌ای، که هر چند موضوع بحثشان، مانند موضوع بحث فلسفهٔ دین، دین است، روش و / یا غایت بحثشان با روش و / یا غایت بحث فلسفهٔ دین فرق دارد؛ و دیگر علوم و معارفی مانند مابعدالطبیعه و فلسفهٔ الهیات، که هر چند روش و غایت بحثشان، مانند روش و غایت بحث فلسفهٔ دین، عقلی و صرفاً تحرّی حقیقت است، موضوع بحثشان با موضوع بحث فلسفهٔ دین متفاوت است.<sup>(۷)</sup> علوم و معارفی مانند پدیدارشناسی دین، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، و تاریخ ادیان نیز، که هم موضوع بحثشان و هم غایت بحثشان همان موضوع و غایت بحث فلسفهٔ دین است، ولی روشهایشان با روش فلسفهٔ دین تفاوت دارند، در دستهٔ اول جای می‌گیرند.

تاکنون، دربارهٔ فلسفهٔ دین، به وجه سلبی سخن گفتیم، یعنی معلوم کردیم که فلسفهٔ دین چه چیزها نیست. اینک وقت آن است که این رشتهٔ علمی را به وجه ایجابی معرفی کنیم و بگوییم که چه چیزی هست.

۱. metaphysics

۲. philosophy of theology

۳. comparative religion or comparative study of religion

الف) موضوع: فلسفه دین اگر تفکر فلسفی در باب دین باشد، توقع می‌رود که درباره همه ساحت‌های دین به تفکر فلسفی پردازد؛ ولی این توقع، تاکنون، کاملاً برآورده نشده است، بدین معنا که آثاری که، تا به امروز، در حوزه فلسفه دین پدید آمده‌اند، همه ساحت‌های دین را مورد مذاقه فلسفی قرار نداده‌اند. توضیح اینکه التزام نظری و عملی کامل به تعالیم و احکام موجود در متون مقدس هر دین و مذهب آدمی را الف) واجد مجموعه‌ای خاص از عقاید در باب هستی، خدا، جهان، انسان، معرفت، ارزش، و وظیفه می‌سازد، ب) هیجانها، عواطف و احساسات خاصی در او پدید می‌آورد، ج) خواسته‌ها، آرمانها، و آرزوهایی خاص را در او برمی‌انگیزد، د) به اعمال خاصی، اعم از گفتاری و کرداری، و می‌دارد که ه) به نوبه خود، آثار و نتایج بیرونی و اجتماعی معینی خواهد داشت. همچنین، پیش و / یا پس از التزام مذکور، و آدمی ممکن است صاحب تجربه / تجارب دینی خاصی شود. بدین قرار، هر دین و مذهب خاصی دارای این ساحت‌های هفتگانه است: ۱) ساحت تجربی (مربوط به بند «و»، ۲) ساحت عقیدتی، که شامل تعالیم<sup>۱</sup>، احکام<sup>۲</sup>، و اسطوره‌های آن دین و مذهب می‌شود (مربوط به بند «الف»، ۳) ساحت هیجانی - عاطفی - احساسی (مربوط به بند «ب»، ۴) ساحت ارادی (مربوط به بند «ج»، ۵) ساحت اخلاقی<sup>۴</sup> شامل اعمال اخلاقی که دین و مذهب فرمان رعایت آنها را داده است (مربوط به بخشی از بند «د»، ۶) ساحت مناسکی - شعائری<sup>۵</sup> مناسک و شعائری را در بر می‌گیرد که دین و مذهب فرمان اجرای آنها را داده است (مربوط به بخش دیگری از بند «د»، و ۷) ساحت اجتماعی (مربوط به بند «ه»).<sup>(۸)</sup> فلسفه دین در مقام تعریف، تفکر فلسفی در باب همه این هفت ساحت دین است، اما، در مقام تحقق، تاکنون، به تفکر فلسفی

---

۱. doctrines

۲. imperatives

۳. myths

۴. moral

۵. ritual

در باب ساحت عقیدتی و، تا حدی بسیار کمتر، ساحت تجربی و، تا حدی باز هم کمتر، ساحت اخلاقی منحصر بوده است و به ساحت‌های هیجانی-عاطفی-احساسی، ارادی، مناسکی-شعائری، و اجتماعی نپرداخته است. سهم دو ساحت تجربی و اخلاقی از این تفکر فلسفی نیز، به اندازه‌ای کم بوده است که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند «اگر چه ادیان، معمولاً، منظومه‌های درهم تافته و پیچیده‌ای از نظر و عمل، و از جمله اسطوره‌ها و مناسک و شعائرند، فیلسوفان [دین] به تمرکز انحصاری بر ارزیابی دعاوی صدق دین گرایش دارند»<sup>(۹)</sup>، یعنی منحصرأ به ساحت عقیدتی دین می‌پردازند، به طوری که، تا به حال، فلسفه دین عبارت بوده است از «بررسی معنا و توجیه دعاوی دینی»<sup>(۱۰)</sup>، یعنی بررسی اینکه دعاوی دینی دقیقاً چه معنایی دارند و چه ادله‌ای به سود یا زیان آنها اقامه شده است.

مهم‌ترین علت این حصر توجه به ساحت عقیدتی دین و مذهب این است که فلسفه دین، چنان‌که اشاره شد، در دامان فرهنگ مسیحیت زاده و بالیده است و هنوز هم بیشترین سهم در پیشبرد این رشته علمی، از آن فیلسوفانی است که در کشورهای مسیحی زندگی و مطالعه و تحقیق می‌کنند و «دعاوی راجع به نحوه وجود جهان، که غالباً در اعتقادنامه‌ها صورت‌بندی و ابراز می‌شوند، بیشتر خصیصه بارز ادیان الهی‌اند (یعنی مسیحیت، یهودیت، و اسلام)، نه ادیان شرقی، مانند آیین بودا، هندو و کنفوسیوس، که معمولاً بر عمل به نوعی طرز زندگی تمرکز بسیار بیشتری دارند، تا بر منظومه‌ای نظری که (از جمله) به مدد آن بتوانند آن عمل را توجیه کنند. از این‌رو، ادیان الهی برای فلسفه دین هدف طبیعی‌تری از کار درآمده‌اند»<sup>(۱۱)</sup>.

از این گذشته، در موضوعات، مسائل و مباحثی نیز که در حوزه فلسفه دین و در باب همان ساحت عقیدتی دین مطرح می‌شود، تأثیر ادیان غربی (= ابراهیمی) عموماً و تأثیر مسیحیت خصوصاً آشکار است؛ یعنی، به استثنای مواردی بسیار محدود و نادر<sup>(۱۲)</sup>، در آثار مربوط به حوزه فلسفه دین، عموماً عقاید ادیان غربی و مخصوصاً مسیحیت در معرض بحث و فحص فلسفی قرار می‌گیرد. نگاهی اجمالی به این آثار نشان می‌دهد که در آنها، نگرش فلسفی معطوف شده است به گزاره‌های موجود در

متون مقدس ادیان غربی و به‌ویژه مسیحیت، پیش‌فرضهای آن گزاره‌ها، و لوازم منطقی آن گزاره‌ها. ناگفته پیداست که، در این میان، وزن و اهمیتی که برای پاره‌ای از گزاره‌ها قائل می‌شوند بیشتر، و احیاناً به مراتب بیشتر از وزن و اهمیتی است که برای پاره‌ دیگری از گزاره‌ها قائل‌اند. مثلاً آنچه به وجود، ذات، صفات، و افعال الهی مربوط می‌شود، بیشترین وزن و اهمیت را دارد و، در نتیجه، بیشترین نفی و اثباتها، رد و قبولها، تضعیف و تأییدها، نقض و ابرامها، و جرح و تعدیلها را به خود معطوف می‌کند.<sup>(۱۳)</sup>

(ب) روش: نیازی به گفتن نیست که فلسفه دین، چون از شاخه‌های فلسفه است، فقط از روش پیشین و عقلی بهره می‌گیرد و به روشهای پسین، اعم از تجربی و تاریخی، کاری ندارد و، به طریق اولی، از تعبد و توسل به کسانی که از اقتدار<sup>۱</sup> و مرجعیت و ولایت فکری برخوردار شده‌اند نیز رویگردان است؛ و همه اینها فقط از آن روست که این حوزه معرفتی از زیرمجموعه‌های فلسفه به شمار است.

اما در باب روش فلسفه دین نیز درنگی بایسته است. فلسفه کنونی دین، درست همانند موضوع، به همه ساحت‌های دین نمی‌پردازد و تقریباً به صورت انحصاری در ساحت عقیدتی دین، آن هم در اعمّ اغلب موارد، ساحت عقیدتی ادیان غربی و به‌ویژه مسیحیت، کندوکاو می‌کند. در باب روش نیز، هر چند روشهای بحث و فحص فلسفی فراوان‌اند، عمدتاً از روش تحلیل زبانی (یا، به اختصار، روش تحلیلی) سود می‌جوید. پل ریکور<sup>۲</sup>، فیلسوف فرانسوی، بر این عقیده است که گرایشهای عمده در فلسفه دین، تا اواخر دهه هشتم سده بیستم، پنج گرایش‌اند: الف) گرایش وجود-خداشناسی که خود دارای چهار جریان مهم است: جریان متأثر از ترکیب ارسطو و توماس آکوینی، جریان متأثر از هگل، جریان متأثر از هوسرل و جریان متأثر از هیدگر؛ ب) گرایش نقد دین در فلسفه تحلیلی که خود دو جریان مهم دارد: جریانی که مسئله اصلی‌اش این است که آیا زبان دینی معنا

۱. authorities

۲. Paul Ricoeur

دارد یا نه، و جریانی که مسئله اصلی اش این است که آیا بیانات الهیون ضوابط منطقی و معرفت‌شناختی‌ای را که برای علمی تلقی شدن هر بیانی معتبرند، واجدند یا نه؛ ج) گرایش متأثر از علوم انسانی که خود، دارای سه جریان مهم است: جریان متأثر از تاریخ مقایسه‌ای ادیان، جریان متأثر از علوم اجتماعی، و جریان متأثر از روان‌شناسی عموماً و روان‌کاوی خصوصاً؛ د) گرایش بازیهای زبانی و کنش‌گفتاریهای دینی که متأثر از ویتگنشتاین متأخر است؛ و ه) گرایش هرمنوتیک زبان دینی.<sup>(۱۴)</sup> عقیده ریکور کاملاً بر صواب است، ولی نکته مهم این است که بیشترین آثار نگاشته شده در حوزه فلسفه دین به دو گرایش (ب) و (د) متعلق‌اند؛ سپس نوبت به گرایش (ج) می‌رسد و، پس از آن، گرایش (الف) می‌آید و، در آخر، گرایش (ه) نمودار می‌شود؛ و چون، به تصریح خود ریکور، گرایشهای (ب) و (د)، هر دو، به گرایش بزرگ‌تر تحلیل زبانی (یا تحلیلی) وابسته‌اند<sup>(۱۵)</sup>، می‌توان گفت که بیشترین آثار فلسفه دین به حوزه فلسفه تحلیلی تعلق دارد و، در نتیجه، هم از تواناییها و محاسن فلسفه تحلیلی و روش تحلیل زبانی سود می‌برد و هم از ناتوانیها و عیب و نقصهای آن فلسفه و روش زیان می‌بیند.

ج) غایت: غایت فلسفه دین، مانند هر شاخه دیگری از فلسفه، فقط تحرّی حقیقت است. فیلسوف دین، از آن رو که فیلسوف است، به قصد قبول یا ردّ دین و مذهب، به‌طور کلی، و / یا به قصد اثبات یا نفی صدق و حقانیت هیچ دین و مذهب خاصی گام به قلمرو فلسفه دین نمی‌نهد. فیلسوف دین، چه شخصاً ملتزم به دین و مذهب خاصی باشد، یا ملتزم به هیچ دین و مذهب خاصی نباشد و در برابر دین و مذهب فارغ‌دل و بی‌اعتنا باشد، یا ملتزم به هیچ دین و مذهب خاصی نباشد و با دین و مذهب عناد و خصومت داشته باشد، در هر حال، از آن رو که فیلسوف است، الهی‌دان نیست و به نیت تأیید دین و مذهب، به‌طور کلی، و اثبات صدق و حقانیت دین و مذهب خاص و / یا اثبات کذب و بطلان ادیان و مذاهب خاصی دست‌اندر کار مطالعه و تحقیق نمی‌شود. همچنین ملحد و دین‌ستیز نیز نیست و به نیت تضعیف دین و مذهب وارد حوزه فلسفه دین نمی‌شود. فیلسوف دین فقط

می‌خواهد معلوم کند که در باب حقیقت دین و پدیده‌های دینی، از نظر گاه عقلی، چه می‌توان / نمی‌توان گفت. گویی می‌خواهد دریابد که اگر از چارچوب عقیدتی شخصی خود، اعم از اینکه مؤمن و متدین باشد یا ایمان‌گریز و دین‌ستیز یا لادری‌گو و بی‌تفاوت نسبت به دین و ایمان، بیرون آید و فراتر ایستد و از چشم‌انداز عقلانیت و استدلال‌گرایی به دین و جلوه‌های آن بنگرد، چه خواهد دید. برای فیلسوف دین اهمیتی ندارد که آنچه از آن چشم‌انداز می‌بیند تا چه حد عقاید او را تأیید می‌کند، احساسات و عواطفش را نوازش می‌کند، و خواسته‌های او را بر می‌آورد. آنچه کمال اهمیت را دارد این است که آنچه می‌بیند، حتی‌المقدور، مطابق با واقع و بهره‌مند از حقیقت باشد.

فیلسوف دین در پی کشف کدام حقیقت است؟ حقیقت مطلوب فیلسوف دین میزان صدق / کذب و حقانیت / بطلان هر یک از آموزه‌های دینی و مذهبی است؛ و در همین جاست که راه فلسفه دین از پدیدارشناسی دین، روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، و تاریخ ادیان، و حتی دین‌شناسی مقایسه‌ای جدا می‌شود، زیرا این پنج رشته علمی، هرچند، مانند فلسفه دین، غایتشان تحری حقیقت است، حقیقتی که می‌جویند، صدق / کذب و حقانیت / بطلان آموزه‌های دینی و مذهبی نیست، بلکه حقایق دیگری در باب دین و مذهب است.

کتاب *درآمدی بر فلسفه دین* که اینک ترجمه فارسی دقیق و رسای آن، به قلم سرکار خانم دکتر ملیحه صابری، در پیش روی خواننده گرامی است، نوشته برایان دیویس است که، به گمان نگارنده، مصداق تام و تمام فیلسوف دینی است که درباره‌اش سخن می‌رفت. وی، که استاد فلسفه در دانشگاه فوردم<sup>۱</sup> نیویورک و سرپرستار سلسله کتابهای موفق *Outstanding Christian Thinkers* (= متفکران برجسته مسیحی) است، در عین حال که کشیش و عضو فرقه واعظان (همان دومینیکیان) و، بنابراین، کاتولیکی متشرع است، در این کتاب، از سلوک حقیقت‌طلبانه‌ای که شأن هر فیلسوف راستین است، ذره‌ای عدول نکرده و در مقام

۱. Fordham



داوری در باب شأن معرفتی آرا و انظار دین ستیزانه جانب انصاف را سر سوزنی فرو نگذاشته است. روش بحث او، البته، روش تحلیلی است و موضوعات و مسائل مورد بحث وی نیز آموزه‌های ادیان غربی و به‌ویژه، مسیحیت است و، بنابراین، نوشته او نیز، به لحاظ روش بحث و موضوعات و مسائل مورد بحث، استمرار سنت رایج در فلسفه دین روزگار ماست.

برای آن گروه از خوانندگان این کتاب که جویای تفصیل و تعمیق بیشتر همه مطالب آن‌اند، رجوع به اثر زیر، که به ویراستاری خود برایشان دیویس نشر یافته است، توصیه می‌شود:

Davies, Brian (ed.), *Philosophy of Religion: A Guide to the Subject* (London: Cassell, ۱۹۹۸).

به امید آنکه، در این مرز و بوم نیز، فلسفه‌ورزی و استدلال‌گرایی در باب دین، گستره و ژرفای درخور و شایسته خود را بیابد.

مصطفی ملکیان

## یادداشتها

۱. See Jordan, Mark D., "History of the Philosophy of Religion" in Honderich, Ted (ed.) *The Oxford Companion to Philosophy* (Oxford and New York: Oxford University Press, ۱۹۹۵), p. ۷۵۹.

۲. برای اطلاع بر مباحث مربوط به تفکیک حقیقت دین از پدیده‌های دینی یا به تعبیری دیگر، تفکیک ذات دین از جلوه‌های آن، به کتاب زیر، که اثری کلاسیک در باب پدیدارشناسی دین است، بنگرید:

Leeuw, G. Van der, *Religion in Essence and Manifestation* (New York: Harper and Row, ۱۹۶۳).

۳. See Hick, John H., *Philosophy of Religion*, ۳rd ed. (Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall Inc., ۱۹۸۳), p. ۱.

۴. Ibid.

۵. مهم‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی که از الهیات (هر دین و مذهب) می‌توان کرد - و کرده‌اند - عبارت‌اند از تقسیم الهیات به نظری و عملی، عقلی (یا طبیعی) و نقلی، تبیینی و دفاعی، و نظام‌مند و

- مقایسه‌ای. این تقسیم‌بندیها شاخه‌های گونه‌گون الهیات را پدید می‌آورند که، البته، این شاخه‌ها نیز نباید با گرایشهای الهیات خلط شوند.
۶. برای اطلاع بر این گرایش الهیاتی، از جمله، بنگرید به:  
Richards, Glyn, *Towards a Theology of Religions* (London and New York: Routledge, ۱۹۸۹).
۷. هم برای فهم تفاوت الهیات مقایسه‌ای و دین‌شناسی مقایسه‌ای و هم برای فهم تفاوت فلسفه الهیات و فلسفه دین باید به تفاوت میان دین و الهیات توجه داشت. الهیات رشته‌ای علمی (با بسی زیررشته‌ها) است که موضوع بحث آن پدیده‌ای به نام «دین» است.
۸. البته، دین‌پژوهان در باب تعداد و ماهیت ساحت‌های دین وفاق نظر ندارند. برای نمونه، والتر کاوفمان دین را دارای چهار ساحت وجودی، زیبایی‌شناختی، تاریخی، و مقایسه‌ای می‌داند و نینیان اسمارت آن را دارای شش ساحت تجربی، اسطوره‌ای، آموزه‌ای، اخلاقی، مناسکی-شعائری و اجتماعی می‌داند. برای اطلاع بر آرای این دو تن در این باب، به ترتیب بنگرید به:  
Kaufmann, Walter, *Religions in Four Dimensions: Existential, Aesthetic, Historical, Comparative* (New York: Reader's Digest Press, ۱۹۷۶).  
Smart, Ninian, *Worldviews: Crosscultural Explorations of Human Beliefs* (New York: Charles Scribner's Sons, ۱۹۸۳).
- رأی نگارنده در باب تعداد و ماهیت ساحت‌های دین، که در متن نوشته مذکور افتاد، بیش از هر چیز، بر تعداد و ماهیت ساحت‌های وجود آدمی ابتناء دارد. این نکته را نیز بگویم که ساحت اجتماعی دین به تعداد نهادهای اجتماعی متعدّد و منقسم می‌شود؛ یعنی اگر، مثلاً، نهادهای اجتماعی را عبارت از خانواده، اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت، حقوق، اخلاق، ارتباطات، هنر، و بهداشت بدانیم، ساحت اجتماعی دین به نه بخش تقسیم می‌شود؛
۹. Quinn, Philip L., "Philosophy of Religion" in Audi, Robert (ed.) *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, ۲nd ed., (Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۱), p. ۶۹۶.
۱۰. Swinburne, R. G., "Problems of the Philosophy of Religion" in Honderich, Ted (ed.), *op. cit.*, p. ۷۶۳.
۱۱. Ibid.
۱۲. یکی از این موارد اثر زیر است که در آن ساحت عقیدتی آیین بودا مشمول کندو کاوهای فلسفی واقع شده است:
- Sharma, Arvind, *The Philosophy of Religion: A Buddhist Perspective* (Delhi: Oxford University Press, ۱۹۹۵).
۱۳. نگارنده، در عین حال که به عرضه منظومه‌ای جامع و منطقی از موضوعات، مسائل، و مباحث رایج در فلسفه دین کنونی اشتیاق وافر دارد، این کار را، بدین سبب که در گستره تنگ دامنه دین نوشته‌شدنی نیست، به مجال دیگری وا می‌نهد.

۱۴. Ricoeur, Paul, *Main Trends in Philosophy* (New York and London: Holmes and Meier Publishers, Inc., ۱۹۷۸), pp. ۳۷۲-۹۲.

مشخصات کتاب‌شناختی ترجمه فارسی این نوشته چنین است: ریکور، پل، «گرایشهای عمده در فلسفه دین»، ترجمه مصطفی ملکیان، در *نقد و نظر*، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۷۴، ص ۶۰-۱۳۷

۱۵. ریکور، پل، همان، ص ۱۴۲ و ۱۵۰.

## مقدمه مؤلف

مشکل بتوان گفت که فلسفه دین دقیقاً چیست. شاید بتوان آن را فلسفه‌ورزی درباره «دین» تعریف کرد. اما مردم درباره ماهیت فلسفه و دین اختلاف نظر دارند، و به همین دلیل، این تعریف نقطه ضعفهایی دارد. در حال حاضر، فلسفه دین شاخه پر رونقی از فلسفه محسوب می‌شود. تا حدود سی سال قبل، متخصصان فلسفه دین بسیار اندک بودند. اما اکنون تعداد آنها بسیار فراوان است و آثار زیادی را در این زمینه منتشر می‌کنند. بسیاری از آنها خود را فیلسوف دین معرفی می‌کنند. با وجود این، اگر از این موضوع نتیجه بگیریم که فلسفه دین را به‌سادگی می‌توان تعریف کرد نتیجه‌گیری شتابزده‌ای خواهد بود. برای مثال، فلسفه دین علمی نیست که از سایر علوم قابل تمایز باشد، آن گونه که علم شیمی از حرفه خیاطی متمایز است.

در این کتاب، قصد ندارم به وظیفه پرمخاطره تعریف فلسفه دین پردازم، بلکه می‌خواهم نگاهی اجمالی به برخی از مباحثی داشته باشم که به طور معمول، گمان می‌رود در این حوزه قرار دارند. مهم‌ترین این موارد، مسئله وجود خداوند است. به همین دلیل، بخش اعظم آنچه در ادامه خواهد آمد، به این موضوع و مسائلی که در این زمینه مطرح می‌شوند، اختصاص دارد. همچنین، رابطه بین دین و اخلاق، مفهوم معجزه و اعتقاد به زندگی پس از مرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ضمن بحث درباره مطالب بالا، بدیهی است که دیدگاههای خود من نیز روشن خواهد شد، زیرا بحث درباره هر مسئله فلسفی، بدون جانبداری و با حفظ بی‌طرفی، کار دشواری است. اما کوشیده‌ام مطالب را به گونه‌ای بنگارم که به خوانندگان کمک کند تا خود به قضاوت درباره دیدگاههای مختلف پردازند. همچنین، کوشیده‌ام نوشته خود را بر این فرض بنا نهم که معلومات فلسفی

خوانندگان این کتاب، هیچ یا اندک است. بنابراین، این اثر، درآمدی پایه برای کسانی است که برای اولین بار با مباحث فلسفه دین آشنا می‌شوند و امیدوارم کتاب‌شناسی آن امکان پیگیری مطالب بیشتر را برای آنها فراهم سازد.

مباحث بسیار زیاد دیگری فراتر از آنچه مورد بحث قرار داده‌ام، می‌تواند تحت عنوان فلسفه دین قرار گیرد. مثلاً، مباحثی که از مطالعه تطبیقی ادیان و عقاید گوناگون خاص ادیان مشخص نشئت می‌گیرند، لیکن رساله‌ای جامع در زمینه فلسفه دین، اثری پیچیده و مفصل خواهد بود و در کتابی مانند *درآمدی بر فلسفه دین*، فضا بسیار محدود است. به هر حال باید از جایی شروع کرد.

آنچه در این کتاب خواهد آمد، متن کاملاً تجدید نظر شده کتابی است که انتشارات دانشگاه آکسفورد در ۱۹۸۲ منتشر کرد. از من خواسته شد که برای چاپ دوم، تجدید نظری روی آن کتاب داشته باشم، اما من در واقع، کتاب جدیدی را به نگارش در آوردم، هرچند که بخشهایی از کتاب قبلی، به همان صورت حفظ شده است. من از انتشارات آکسفورد و کاترین کلارک به دلیل دعوت از من برای نوشتن متن تجدید نظر شده کتاب و صبر و حوصله‌ای که برای اتمام کار به خرج دادند، سپاس گزارم. کتاب قبلی را به اساتیدم دان ویلیامز، ایلتاید تروتوان و سیمون توگول اهدا کردم. آن اهدا مقتضی آن زمان بود. لیکن کتاب حاضر مرهون همه کمکها و حمایتهایی است که از آن به بعد شامل حالم شده است.

برایان دیویس

### مقدمه مترجم

ایجاد هماهنگی و وفاق میان فلسفه و دین همواره دغدغه فلاسفه در طول قرن‌ها بوده است. آگوستین قدیس از آراء فلوطین، فیلسوف یونانی، برای تبیین اعتقادات مسیحی کمک گرفت و توماس آکویناس تمام همت خود را صرف آن کرد تا نشان دهد که آراء به ظاهر الحادی ارسطو می‌تواند با تعالیم کلیسا همخوانی داشته باشد. در میان مسلمانان نیز تلاش‌های زیادی جهت هماهنگ‌گ جلوه دادن فلسفه با اصول و مبانی اسلام انجام شد. این تلاشها تقریباً در بین تمامی فلاسفه متداول بود. اولین فیلسوف اسلامی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی، کوشش زیادی جهت تبیین وفاق فلسفه و دین کرد و در نامه به خلیفه وقت المعتصم بالله نوشت: به جان خودم سوگند که گفتار پیغمبر راستگو صلوات الله علیه و آله و هرچه از جانب باری عزوجل آورده چون به مقیاس عقل سنجیده شوند در خور پذیرش اند و جز کسانی که از نعمت عقل بی‌بهره‌اند به دفع و انکار آنها برنخیزند. در جای دیگر می‌نویسد: اگر فلسفه، علم به حقایق اشیاء باشد، بنابراین میان فلسفه و دین اختلافی نیست. فارابی و ابن‌سینا در همین راستا نظریه‌ها و براهین جدیدی وارد فلسفه اسلامی کردند و ابن‌رشد برای اثبات این مدعا رساله فصل الخطاب فیما بین الحکمه و الشریعه من الاتصال را نوشت و با آراء ابتکاری خود اعلام کرد که فلسفه خواهر توأمان دین است و آن دو یار وفادارند که بالطبع به یکدیگر مهر می‌ورزند (تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ص ۷۸). این تلاش تا آنجا ادامه یافت که ملاصدرا در تطبیق میان حکمت و شریعت، اعلام کرد که شریعت منزله‌تر از آن است که با فلسفه الهی نسازد و فلسفه کوچک‌تر از آن است که با شریعت موافقت نکند (اسفار، ج ۶، ص ۳۰۳ و ج ۷، ص ۲۸۳ و ۳۲۷). در میان یهودیان نیز تلاش‌هایی از جانب فیلون یهودی و آباء کنیسه صورت گرفت. با وجود اینکه مخالفت‌های ادواری به حضور فلسفه در اندیشه‌های دینی وجود داشت و همواره خصومت‌های عوامانه ابراز می‌شد، اما فلسفه به طور کامل از دین جدا نشد. چنانکه بیکن می‌گوید: فلسفه تعداد کمی از افراد را



کافر می‌کند اما بیشتر مردم را با دین آشتی می‌دهد؛ به عبارت دیگر، در نگاه اول و با شناختی سطحی، فلسفه تهدیدکننده دین به نظر می‌رسد، اما شناخت واقعی و دقیق از فلسفه آن را قوتی برای دین نشان می‌دهد چنانچه می‌توان برای اثبات وجود خدا به فلسفه تمسک جست و اگر دلیل و برهان فلسفی در راهبری به آن ناتوانی داشت، فلاسفه آن‌قدر جلو می‌روند تا دلیل محکم‌تری برای اثبات وجود خدا فراهم سازند. در صد سال اخیر فلسفه دین که تدقیق فیلسوفانه‌ای است از موضوعات دینی اعم از مدعیات، منابع و اعمال، رشد و رونق بسزایی داشته است. هر چند این شاخه از فلسفه خاستگاه مسیحی دارد و بیشتر مدعیان آن با کلام و سبک و سیاق خاص این دین به بررسی موضوعات دین می‌پردازند، اما مباحث مطروح آن عام و مشترک میان ادیان الهی است، چنانچه رد پای بسیاری از مباحث را می‌توان در لابه‌لای متون اسلامی یافت. کتاب *درآمدی بر فلسفه دین* که ویراست دوم آن را در پیش روی خود دارید، پژوهشی است فلسفی درباره دین که موضوعات اصلی فلسفه دین را به صورتی روشن و صریح معرفی و تبیین می‌کند. به طوری که ذهن خواننده با خواندن کتاب با دورنمای کلی مباحث آن آشنا می‌شود. مؤلف که خود از متکلمان معاصر مسیحی است در تلاش است با طرح دقیق موضوع و ذکر براهین موافق و مخالف توجه خواننده را برتابد و به او کمک کند تا موضع مستقلی درباره موضوع برای خود اتخاذ نماید، در عین آنکه روح اثبات و حمایت از عقاید دینی در سراسر کتاب حاکم است. این کتاب ویراست دوم کتابی است که قبلاً در مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است. در متن حاضر تغییرات و حذف و اضافاتی در فصلهای دوم، سوم و چهارم انجام گرفته است ضمن آنکه فصل اول این کتاب با عنوان مفاهیم مربوط به خدا در متن قبلی نبود. ترجمه ویراست اول به توصیه استاد ارجمند جناب آقای دکتر مصطفی ملکیان انجام شد. ایشان در آن زمان از سر بزرگواری با وجود کثرت مشغله، ویراستاری علمی متن را به عهده گرفتند و بر متن حاضر نیز مقدمه عالمانه‌ای تقریر فرمودند. از ایشان کمال تشکر و سپاس‌گزاری را دارم و از خدای متعال برای ایشان طول عمر و موفقیت مسئلت می‌نمایم. جا دارد از جناب آقای فربرز مجیدی به واسطه راهنماییها و از سرکار خانم فریده همتی به واسطه ویرایش ادبی نیز تشکر و قدردانی کنم.